نسل‌کشی در غیاب جهان دوقطبی

شـرق: جنگ بالکان از تبعات فروپاشی بلوک شرق و ازبین‌رفتن نظام دوقطبی در جهان بود. در این جنگ بود که اروپا برای نخستین‌بار پس از جنگ دوم جهانی شاهد شنیع‌ترین جرائم بین‌المللی مثل نسل‌کشی و جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت بود. کمی پس از این، جهان شـاهد نسل‌کشی گسترده در آفریقا بود. هم‌زمانی این فجایع با غیبت نظام دوقطبی، ضرورت توجه به سـازوکاری برای پاسـخ عملی به این حوادث را مطرح کرد. تلاش‌های سـازمان ملل متحـد و نهادهای دیگر و همچنین توجـه خاص حقوق‌دانان بین‌المللی به این موضوع سبب شکل‌گیری دو دیوان بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به جرائم ارتکابی در یوگسـلاوی سابق و رواندا شد. در میان حقوق‌دانانی که نقش پررنگی در تدوین اوصول مربوطه در این زمینه داشـتند، دو چهره بیشـتر مطرح بودند: پروفسور محمود شریف‌بسـیونی و پروفسـور آنتونیو کاسسـه. به‌تازگی کتابی بـا عنوان «حقوق بین‌الملل کیفری» با ترجمه حسـین پیران در نشـر نو منتشر شـده که نوشته کاسسه و پائولا گایتاسـت. آنتونیو کاسسه که یکی از نویسندگان کتاب است، استاد ایتالیایی حقوق بین‌الملل اسـت که در سـال ۲۰۱۱ از دنیا رفت. او در گستره حقوقی بین‌المللی چهره‌ای مشـهور است و در ایران هم شناخته شـده است. پیش‌تر اغلب آثار او به فارسی ترجمه شـده بودند. کاسسـه تا دهه ۱۹۹۰ میلادی عمدتا در زمینه حقوق بین‌الملل عمومی به تحقیق و تدریس و نوشتن مشغول بود و از دهه ۹۰ توجه خود را به موضوع خاص حقوق بین‌الملل کیفری معطـوف کرد. او آثار زیادی در زمینه‌هـای حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل کیفری به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و ایتالیایی نوشته است. مترجم در بخشی از دیباچـه کتاب توضیحاتی درباره حقوق بین‌المللی کیفری داده و ازجمله به این نکته اشاره کرده که حقوق بین‌الملل کیفری شاخه‌ای ترکیبی از حقوق بین‌الملل عمومی است که درعین‌حال مفاهیم، اصـول و تعابیر حقوقی منتج از حقوق کیفری داخلی و حقوق بشـر و حقوق بشردوستانه باورش کرده اسـت. این شاخه از حقوق عمدتا با محاکمات نورنبرگ پس از جنگ جهانی دوم مورد توجه قرار گرفت و در این محاکمات، مسـئولیت کیفـری فرد در صحنه بین‌المللی اسـتقرار یافت. حقوق بین‌الملـل کیفری ضمن منع افعالی خاص همچون «جنایت جنگی» و «جنایت علیه بشریت»، مسئولیت کیفری را بر افرادی که مرتکب چنان افعالی می‌شـوند، تحمیل می‌کند. اگر تا پیش از این، مسئولیت بمباران غیرنظامیان، به‌عنوان عملی خلاف قانون، متوجه دولتی بود که نیروهایش دست به بمبـاران زده بودند، از این پس عمل مزبور جنایت جنگی به‌شـمار می‌رود و آمران و مباشران حمله به غیرنظامیان نیز مشمول مسئولیت کیفری خواهند بود. تأسیس دیوان بین‌الملل کیفری (ICC) حرکتی شـگرف است به‌سـوی تحول و تکامل مجموعه‌ای از قوانین کیفری بین‌المللی به‌معنای واقعی آن. بنابراین با اطمینان می‌توان ادعا کرد اکنون به سـمت تکوین یک مجموعه کامل قانونی در این حوزه پیش می‌رویم. کاسسه در سال ۲۰۰۳ کتابـی مهم در زمینـه خاص حقوق بین‌الملل کیفری منتشـر کرد که به‌عنـوان متنی مرجع مورد توجه قرار گرفت. آن کتاب درواقع ویراسـت اول همین کتابی است که به فارسی منتشر شده است. ویراست دوم کتاب در سال ۲۰۰۸ منتشر شد و درنهایت در سال ۲۰۱۱ و پس از درگذشت کاسسه گروهی از همکاران و شاگردان او تصمیم به ارائه نسخه جدیدی از کتاب گرفتند. ترجمه حسین پیران بر اساس همین نسخه صورت گرفته و آن‌طورکه خودش می‌گوید حاصل کار گروهی از بهترین متخصصان این رشـته از حقوق بین‌الملل است.

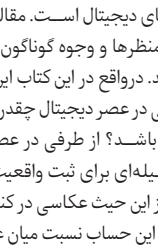

اگرچه این کتاب به لحاظ کلی بر مبنای ویراسـت اول و دوم کتاب کاسسه تهیه شده، اما به نوبه خود «کتابی نو» اسـت و مترجم می‌گوید از این نظر نیاز به ترجمه‌ای مسـتقل و روزآمد داشته است. او معتقد است این کتاب در موضوع خاص حقوق بین‌الملل کیفری اثری اسـت جامع؛ کمتر نکته‌ای در این رشـته وجود دارد که در این کتاب به آن پرداخته نشده باشد. استفاده مناسب و جابه‌جا از رویه قضائی و اشارات لازم به اسناد بین‌المللی ذی‌ربط، غنایی خاص به مباحث کتاب داده است. کتاب به‌گونه‌ای تنظیم شده که نیازهای دسـت‌اندرکاران و به‌ویژه دانشجویان این رشته را به شکلی کامل برآورده کند. موضوعات و اصول حقوق کیفری با دقت و روشـنی کامل تبیین شـده است. ایـن موضوعات و اصول، خاص حقوق بین‌الملل کیفری نیسـت و مفاهیم و دکترین‌های کیفری در حقوق داخلی را نیز شـامل شده و نکاتی دست اول را درباره آخرین تحولات در این رشته به دست می‌دهد».

حقـوق بین‌الملـل کیفـری، آنتونیـو کاسسـه و پائولو گایتـا، ترجمه حسین پیران، نشر نو

نقد تمدن مدرن

پیام حیدرقزوینی: شـعر، ادبیات داسـتانی و نمایشـی و تئاتر لهسـتان در چند دهه از قرن بیسـتم چهره‌های مهمی به جهان معرفی کرد که هریک تأثیری بسزا از خود به جا گذاشتند. اسلاومیر مروژک، تادئوش روژه‌ویچ، تادئوش کانتور و...، برخی از چهره‌های مطرح ادبیات و تئاتر لهستان در قرن بیستم هستند که در ایران هم آثاری از آنها در سـال‌های مختلف به فارسی ترجمه شده است. محمدرضا خاکی از جمله مترجمانی اسـت که در سال‌های اخیر به‌طورخاص توجهی ویژه به نویسـندگان لهستانی داشته و آثاری از آنها را به فارسی برگردانده است. «دام» یکی از نمایش‌نامه‌های روژه‌ویچ اسـت که چند سال پیش با ترجمه خاکی منتشر شد. این اثری اسـت که درواقع روژه‌ویچ آن را بـرای خداحافظی با کافکا نوشته اسـت. روژه‌ویچ همواره با کافکا درگیر بوده و این درگیری را در بسـیاری از آثارش و خاصه در «دام» می‌توان دید. روژه‌ویچ درباره این نمایش‌نامه‌اش نوشـته: «این نمایش برای خداحافظی با کافکاسـت؛ حالا وقتش شـده اسـت؛ این موش کور در اعماق اندیشه‌های من دالان‌های بسـیاری حفر کرده است. حالا وقتش شـده که او را از سـرم بیرون کنم... کافکا برای من مثل یک حفره سیاه در آسمان ادبیات اروپاسـت... درباره او باید با احتیاط عمل کرد؛ او می‌تواند همه‌چیز را ببلعد و نابود کند...». روژه‌ویچ نه‌فقط در آثارش بلکه در زندگی‌اش نیز شـباهت‌هایی به کافکا داشـته اسـت. او نیز با احسـاس خطا، تأثیر پدر و یهودیت مواجه بوده و خاصه با برآمدن فاشیسـم و دسـتگیری یهودی‌ها و وقوع جنگ، بیش‌ازپیـش با کافکا درگیر بوده اسـت. کافکا دربـاره بیهودگی خلق آثار هنری معتقد بود که شـعر و به‌طور کلی ادبیات در برابر واقعیت زندگی بازیچه‌ای شـرم‌آور اسـت. روژه‌ویچ در یادداشتی به سـال ۱۹۹۰ کـه در ابتدای «دام» آمده می‌نویسـد: «تنها عمل قابل‌توجیه برای من این بوده که کوشیده‌ام همه توان خود را برای هرچه بهتر نوشـتن به کار گیرم. این واقعیت که می‌بایست خودم را توجیه کنم، بی‌تردید شـهادت‌دهنده شکست اجتناب‌ناپذیر آن چیزهایی است که به آنها شعر یا آثار ادبی زیبا و هنری می‌گویند». روژه‌ویچ نیز مانند بسـیاری دیگر از شـاعران و نویسندگان بعد از جنگ، با این مسـئله اساسـی درگیر بود که شـعر چه نسـبتی با واقعیت موجود دارد. در جهـان بعد از جنگ که پر بود از مرگ و جسـد و مصیبت، روژه‌ویچ اعتقادی به «شعر لطیف مزین سنتی» ندارد و به نوع دیگری از شـعر می‌اندیشید: شعری عریان، با زبانی سـرد و سـاده و خالی از بازی‌هـای زبانـی و آرایش‌های کلامی. روژه‌ویـچ این ویژگی‌هـا را در شـعرش درونی کـرده و حتی در برخی از اشـعارش درباره ویژگی‌های شعرش توضیح داده است. روژه‌ویچ مانند شـاعر هم‌دوره‌اش میلوش، معتقد بود که بسیاری از شـعرهای موجود به درد جهانی که سایه مرگ بالای سرش در گردش است، نمی‌خورند.

یکـی از ترجمه‌های تازه خاکی اثری اسـت از مروژک با عنوان «مروژک جیبـی» و عنوان فرعی الفبایی از داسـتان‌های بی‌فایده اما ضروری. اسـلاومیر مروژک را می‌توان مشـهورترین نویسـنده لهسـتانی نیمه دوم قرن بیستم دانسـت که به دلیل ترجمه‌های متعدد آثارش در ایران هم به‌خوبی شـناخته می‌شود. مروژک در ۲۹ ژوئن سـال ۱۹۳۰ در کراکوف لهسـتان متولد شد. او کارش را به‌عنوان روزنامه‌نگار و کارتونیسـت در سـال ۱۹۵۱ آغاز کرد و در ۱۹۵۳ اولین رمانش را نوشـت. اولین مجموعه داسـتان او نیز در ۱۹۵۷ با نام «فیل» منتشـر شد و خیلی زود به بسیاری از زبان‌های اروپایی ترجمه شـد. مروژک در سال ۱۹۵۸ اولین نمایش‌نامه‌اش یا عنوان «پلیس» را به چاپ رسـاند و در پی موفقیت‌های زیادی که در نمایش‌نامه‌نویسی به دست آورد، عمده فعالیتش را در این عرصه پیش برد. از مروژک تاکنون ترجمه‌های متعددی به فارسی انجام شـده و محمدرضا خاکی یکی از مترجمان او در ایران است کـه پیش‌تر برخی از نمایش‌نامه‌های او نظیـر «پرتره» و «خیاط» را به فارسـی برگردانده بود. در نمایش‌نامه «خیاط» که در سـال ۱۹۶۴ نوشـته شد، تناقض‌های جهان معاصر و مسئله اصل و بدل به روایت درآمده است. در این نمایش‌نامه سه‌پرده‌ای که اولین‌بار در سـال ۱۹۷۷ منتشر شد، مروژک با شیوه سرشار از طنز و تمسخر و با لحنِ هجوآمیز و گزنده‌ای که خاصِ نمایش‌نامه‌های اوسـت، به طرح پرسش‌های جدی و جهان‌شمول پیرامون جایگاه و نقش فرهنگ، تغییر مسـیر در جنبش‌های اجتماعی، ادعای بازگشـت به طبیعت و حفظ محیط‌زیسـت و خرابکاری‌ها و دام و تله‌های مدعیان دروغ‌گو و جعلی این بازگشـت، می‌پـردازد. «پرتره» هم نمایش‌نامه‌ای اسـت که باز به مسئله‌ای معاصر مربوط است و با یک اتفاق هولناک عاشقانه آغاز می‌شود و با خیانت و زندانی‌شدن و اعدام ادامه می‌یابد.

در سی‌وهشـت داسـتانی که در «مروژک جیبی» گرد آمده‌اند، نقاشی‌هایی از شاوال، کاریکاتوریست برجسته فرانسوی هم منتشر شـده است. در این کتاب، با داستان‌های خیلی کوتاهی روبه‌روییم که در هریک مسـئله‌ای از جهان معاصر یا به‌طورکلی مسئله‌ای که در جامعه انسـانی وجود دارد، مطرح شـده است. مروژک در قالب چند سطر با نگاه متمایز و ویژه‌اش به مضامین روزمره‌ای که بخشـی از نظم عادی زندگی جهان مدرن به نظر می‌رسـند، نظم زندگی مدرن را به چالش کشیده و نشان داده که بسیاری از اموری که طبیعی به نظر می‌رسند، طبیعی نیستند و فرهنگ غالب آنها را طبیعی جلوه داده اسـت. مروژک در این داستان‌ها اغلب از طریق توصیف موقعیتی آمیختـه از واقعیت و تخیل، باورها یا تصورات غالب و مرسومی را که طبیعی فرض می‌شوند، به چالش می‌کشد و درواقـع با نگاهی انتقادی از منظری متفاوت به این موقعیت‌ها می‌نگرد. خاکی در بخشـی از یادداشـت ابتدایی کتاب درباره این داسـتان‌ها نوشـته: «در این کتاب، گزیده‌ای از بهترین داستان‌های کوتاه اسلاومیر مروژک نویسنده نامدار لهستانی، با زیر عنوان رندانه داسـتان‌های بی‌فایده اما ضروری گردآوری شـده است. بی‌فایده، زیرا به گمان نویسنده هیچ معلوم نیست که به درد کسی خواهند خورد، امـا ضروری برای اینکه، به گمان من، راه‌های زنده‌ماندن و زندگی‌کردن در جامعه‌ای دیوانه و بی‌منطق را نشان می‌دهند».

در یکی از داستان‌ها با نام «تمدن»، به‌واسطه توصیف موقعیتی تخیلی یکی از مهم‌ترین کلیشـه‌ها و باورهایـی که درباره جهان متمدن و مدرن وجود دارد، به چالش کشیده شده است. در اینجا، تمساحی وارد اتاق آدمی شده که داستان او را «اروپایی» می‌نامد. عقل‌گرایـی و دوری از افراط‌گرایی که واژه‌هایی مختص به جهان غرب فرض می‌شـوند، در این داستان به‌واسـطه طنزی درخشان به پرسش کشیده شـده‌اند: «وقتی که تمساح داخل اتاقم شد، به خودم گفتم که نباید اغراق کنم. من در فکر تمساح نبودم بلکه به خودم فکر می‌کردم؛ برای اینکه اولین عکس‌العمل من برداشـتن گوشی تلفن و گرفتن سه شماره اضطراری بود: پلیس، آتش‌نشانی و آمبولانـس. اما دقیقا همین عکس‌العمـل، به نظرم اغراق‌آمیز می‌آمد. از آنجایی که من یک اروپایی تربیت‌شده با منطق دکارتی هسـتم، از افراط‌گرایی خوشـم نمی‌آید؛ من عقلانی می‌اندیشـم و هرگز تسـلیم هیچ انگیزشـی -بدون آنکه ابتدا تحلیلش کنم- نمی‌شـوم. بنابراین، سـرم را زیر پتو بردم و خودم را مشغول یک کار روشـنفکرانه کردم». انتقـاد از زندگی ماشـینی و ازبین‌رفتن عاملیت انسان‌ها به نام قانون‌گرایی از مضامینی هستند که مروژک توانسته در چند سـطر و از خلال روایت موقعیتی طنزآمیز مطرح کند. بی‌عملـی و هیچ کاری نکردن تنها مواجهـه آدم اروپایی با تمساحی است که وارد اتاقش شده: «من خزنده‌بودن دست‌هایم را پنهان می‌کردم. اعتراف می‌کنم رفتار بی‌رحمانه‌ای داشـته‌ام و بدتـر از آن، تحت‌تاثیر هیجانی کنترل‌نشـده عمل کرده‌ام. اعتراف می‌کنم که به‌جای اعتمادکردن به نهادهای قانونی، به میل خودم رفتار کرده‌ام».

عکس‌ها و شمایل‌ها

شـرق: «عکاسی و فلسفه» با عنوان فرعی «مقالاتی در باب ماهیت تصویر عکاسـی»، عنوان کتابی است که مدتی پیش با ترجمه مهدی امیرخانلو در نشـر هنوز منتشر شد. این کتاب توسط گروهی از نویسندگان نوشته شده و اسکات والدن گردآورنده و ویراسـتار آن است. کتاب آن‌طورکه از عناوین اصلی و فرعی‌اش برمی‌آید، حول این مسئله شکل گرفته کـه پس از امکان دسـتکاری دیجیتـال در تصاویر عکاسی، اکنون چگونه می‌توان از صداقت و عینیت عکس و شأن استنادی آن سخن گفت؟

می‌تـوان گفت که یکی از اصلی‌ترین مسـائل در عصر عکاسـی دیجیتال، وقتی بخواهیم از منظر فلسفه هنر در باب عکاسی صحبت کنیم، مسئله مخدوش‌شدن واقعیت و حقیقـت در عکس‌هـای دیجیتال اسـت. مقالات کتاب «عکاسی و فلسـفه» از منظرها و وجوه گوناگون از همین مسـئله سـخن می‌گویند. درواقع در این کتاب این پرسش مطرح می‌شود که عکاسی در عصر دیجیتال چقدر می‌تواند ارزش اسـنادی داشـته باشـد؟ از طرفی در عصر کنونی عکاسـی دیگر فقط وسـیله‌ای برای ثبت واقعیت نیست، بلکه نوعی از هنر است. از این حیث عکاسی در کنار نقاشی و سـینما قرار می‌گیرد. با این حساب نسبت میان عکاسی و دیگر هنرهای بصری و تصویری چیسـت و اگر عکاسـی را هنر در نظر بگیریم، چه مرزی میان عکاسی، سینما، نقاشی و انواع هنرهای بصری و شیوه‌های بازنمایی تصویری وجود دارد؟ کتاب «عکاسی و فلسـفه»، با بحث در باب ماهیت عکاسـی و شیوه بازنمایی تصویر در عکس، عرصه‌ای برای اندیشیدن به این موضوع نیز می‌گشاید.

کتاب «عکاسـی و فلسـفه» از مقدمه اسـکات والدن، ویراستار و گردآورنده مقالات این کتاب، سیزده مقاله و یک پسگفتار تشکیل شده است. در پایان و پس از پسگفتار هم نویسندگان کتاب معرفی شده‌اند.

مقالاتی که در کتاب «عکاسی و فلسفه» آمده عبارت‌اند از: «تصاویر شفاف: درباب ماهیت رئالیسم عکاسانه» نوشته کندال ال. والتون، «عکس‌ها و شـمایل‌ها» نوشـته سینتیا فریلند، «عکس در مقام مدرک» نوشـته آرون مسـکین و جاناتان کوهن، «حقیقت در عکاسی» نوشته اسکات والدن، «اعتبار اسـتنادی و هنر عکاسی» نوشـته باربارا سافِ‌دوف، «عکاسـی و بازنمایی» نوشته راجر اسـکروتن، «عکس‌ها چگونه معنا می‌دهند: پاسخ کارتیه - برسون به اسکروتن» نوشته دیوید دیویس، «مقیاس‌های زمان و فضا در عکاسی: ادراک به دو جهت اشـاره دارد» نوشـته پاتریـک مِینارد، «دریافت صادق» نوشته دومینیک مک‌آیورلوپس، «منظره و طبیعـت بی‌جـان: بازنمایی‌های سـاکن از صحنه‌های ساکن» نوشـته کندال ال. والتون، «مسئله ستارگان سینما» نوشته نوئل کرول، «تصاویر شـاه‌آرتوری: عکاسی و قدرت روایت» نوشـته گرگوری کوری و «حقیقت برهنه» نوشته آرتور سـی.دانتو. اسـکات والـدن، ویراسـتار و گردآورنده کتاب متولد ۱۹۶۱، اسـتاد دانشـگاه و پژوهشـگر کانادایی حوزه‌های فلسـفه هنر، فلسـفه ذهن و فلسفه زبان است و تمرکز اصلی‌اش بر حوزه عکاسـی اسـت. او در بخشی از مقدمه‌اش نوشـته: «تحولات روی‌داده در حوزه فلسفه زبان و فلسفه بازنمایی تصویری درک ما را از معنای متن و معنای تصویر ارتقا داده است. تکنولوژی عکاسی دیجیتال، با در اختیار گذاشـتن امکان دستکاری تصاویر، جای فرایند نگاتیو/پوزیتیـو سـابق را گرفته و پرسـش‌های جدیدی را درباره صدق و کذب این رسـانه مطرح کرده است. در عالم هنر، عکاسی از رسانه‌ای حاشیه‌ای که بر سر جلب احترام نهادهای مسـتقر می‌جنگید، به رسـانه‌ای بدل شده است که نه فقط در موزه هنـر متروپولیتن دپارتمان خود را دارد بلکه دردانه هنرمندان آوانگارد هم شده است. در این میان، حساسـیت ما نسـبت به لزوم توجه تخصصی به مسائل اخلاقی مطرح شـده در حرفه‌هایی نظیر پزشکی و تجارت که با سوژه‌های انسانی سروکار دارند، بیشتر شده است و این تحول امکان لزوم همین توجه در کار حرفه‌ای عکاسـی را نیز پیش می‌کشد. با درنظرداشتن چنین تحولاتی، زمان برای بررسی مجدد مضامینی که منتقدان پیشرو مطرح کرده‌اند و نیز برای سنجش هشیارانه مسائل جدیدی که مطرح شده است، مناسب به نظر می‌رسد».

«کاشـان، نگینی در حاشـیه کویر ایران» نوشته اصغر کریمی از دیگر کتاب‌های نشـر هنوز است که این نیز مدتی پیش منتشـر شـد. این کتاب دارای دو بخش اسـت و در بخش اول به جغرافیای سـرزمین کاشـان پرداخته شده و در بخش دوم به مردم‌شناسـی و فرهنگ مردم توجه شده اسـت. بخش اول شـامل سـه فصل با این عناوین است: جغرافیای سـرزمین کاشـان، پیوندهای سـیلک با خارج و تأثیرات خارجی بر آن، کاشـان و سـیلک از هخامنشـی بـه بعد. دیگر فصل‌های کتاب کـه در بخش دوم آمده‌اند عبارت‌انـد از: تداوم پویایـی فرهنگ مردم کاشـان، فنون سنتی کاشت، داشت و برداشت تنباکو، جلوه‌های غیرمادی فرهنگ سنتی، صنایع دستی کاشـان. آن‌طورکه از عناوین فصل‌ها برمی‌آید، می‌توان گفت که در بخش اول به گستره جغرافیایی، سـابقه تاریخی و جایگاه تمدنی کاشان توجه شـده و در بخش دوم به مردم‌شناسی و فنون مختلف در دوره‌های تاریخی و صنایع دسـتی این شهر پرداخته شده اسـت. در بخشی از کتاب که به تاریخ کاشان مربوط است، می‌خوانیـم: «پژوهش‌هـای باستان‌شناسـان و مورخان درباره فرهنگ و تمدن سـاکنان ایـن خطه در فاصله زمانی بعد از تمدن پیش از تاریخ سـیلک دوران ساسانیان و صدر اسـلام، که حدود پانزده قرن می‌شود، اطلاعاتی به دست نمی‌دهند. ولی آتشـکده نیاسر، آتشـکده نطنز و آتشکده خرمدشت که در کنار چشمه‌ها در دامنه ارتفاعات زاگرس قرار گرفته‌اند، و بنای چهارطاقی ساسانی در دشت کاشان، دلایل گویایی بر وجود مراکز زیسـتی انسـان در دوران قبل از اسـلام، به‌خصوص در دوره ساسانیان و پویایی فرهنگی غنی در این منطقه است. کتاب‌های نوشته‌شده در قرن‌های سـوم و چهارم هجری اشـاراتی به نام مکان‌هایی در این ناحیه و فرهنگ و تمدن مردمی دارند که در ناحیه قاسـان یا قاشان می‌زیسـته‌اند. گفته می‌شود که این واژه‌ها همان معرب‌شده کاسان یا کاشـان‌اند که قبل از اسلام مصطلح بوده و به ناحیه‌ای اطلاق شـده که در حد فاصل اصفهان و قم قرار داشته است. با استناد به مستندات تاریخی، پس از فتح اسلام نیز زندگی در هفتادوهفت روستای این حوزه فرهنگی و جغرافیایی جریان داشته و پرداخت صدوپنجاه هزار درهم مالیات، نشـانه‌ای از پویایی، آبادانی و استقلال این ناحیه و جریان داشـتن یـک فرهنگ بومی قوی و غنی در آن بـوده اسـت. بزرگ‌تریـن نقطه تمرکز انسـانی این حوزه، یعنی همان شـهر کنونی کاشان، در زمان حکومت آل‌بویه رشـد قال‌توجهـی داشـته و عنوان شـهر به آن اطلاق شده است».

بوطیقای سلین

شرق: لویی فردینان سلین از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین نویسندگان قرن بیستم است که همواره در معرض قضاوت‌های متناقضی بوده اسـت. از سـویی، او به خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش طرد شده اما از سوی دیگر او را به خاطر رمان‌هایش بسـیار سـتوده‌اند و البته همچنان برخی از زبان او در آثارش انتقـاد کرده‌اند. از سـلین آثار متعددی به فارسـی ترجمه شـده و از بخت خوب ما چند رمان او با ترجمه‌هایـی خواندنی به فارسـی موجودند. بـه تازگی یکی از آثـار او با عنوان «گفت‌وگو با پروفسـور ایگرک» با ترجمه مهشـید نونهالی در نشر نی منتشر شده است. این کتاب که اولین‌بار در سال ۱۹۵۵ منتشر شد، در قالب مصاحبه‌ای خیالی میان پروفسور ایگرک و سـلین پیش می‌رود. ایگرک فردی بدبین و غیرقابل کنترل اسـت و سـلین هم در این مصاحبه خیالی قواعد مرسوم را به چالش می‌کشد و از شـیوه و سبک نویسندگی‌اش دفاع می‌کند. سـلین در ضمن گفت‌وگو توصیفی از زندگی و دوران حرفه‌ای خود هم به دسـت می‌دهـد. اما این مصاحبه خیالی درنهایت از شکل گفت‌وگویی میان این دو خارج می‌شود و به نماشی عجیب بدل می‌شود. مترجم کتاب در بخشی از مقدمه‌اش درباره این اثر نوشته:

گفت‌وگو با پروفسـور ایگرک متنی اسـت در اوج به‌سبب سبک سلین که خود را دگرگون‌کننـده ادبیات فرانسـه می‌داند. این نظیره گفت‌وگوهـای ادبی گویای بوطیقای تندوتیزی اسـت. سـلین در این متن سـلایق مردم و تمایلشان را به امر کاذب و غیراصیل و علاقه‌شـان را به رمان‌های آبدوغ‌خیاری و نوشـته نویسندگان کم‌مایـه و علاقه به زبان آکادمیک سنگوارشـده نقد می‌کند. او معتقد اسـت که با سـبک عاطفی خود که مشخصه آن اسـتفاده از سه‌نقطه و واژه‌های عامیانه و گاه ساختگی اسـت نوع داستانی را دگرگون کرده اسـت. این یافته به گفته خود او اندک اما نبوغ‌آمیز عبارت اسـت از احیای شـور زبان گفتار در نوشـتار.» از این رمان سـلین پیش‌تر ترجمه دیگری توسـط افتخار نبوی‌نژاد منتشر شده بود. چند سـال پیش نیز اثری درباره سـلین با ترجمه رضا علیزاده به فارسـی منتشر شده بود که اگرچه درباره رمان «سـفر به انتهای شـب» اسـت اما در شناخت سبک نویسندگی سـلین اثری قابل‌توجه است. جان اسـتارک، نویسنده این کتاب، بیش از هـر چیز در پی نشـان‌دادن این اسـت که سـلین نه نویسـنده‌ای غریزی بلکه نویسـنده‌ای اسـت که با دقـت و خودآگاهی بسـیار بالا آثارش را نوشـته و «به طرزی کامل و تابناک» چهره‌ای ادبی اسـت. اسـتارک می‌گوید «سـفر به انتهای شـب» کتابی نبود که کاملا بی‌سابقه باشـد؛ چراکه شاید اصلا چنین کتابی وجود نداشـته باشـد؛ بااین‌حال رمان سـلین در دم و به‌صورت بنیـادی چیزی را تغییر داد. رمان سـلین تمرکزی مجدد بر گرایش‌های نوشـتاری مـدرن بود که پیش‌تر محتاطانه و پراکنده انجام گرفته بود: «بنابراین مسـیر ادبیات داسـتانی فرانسه را از موضوعات و محیط‌های اساسـا بورژوایی مقبول به سـمت اموری شریرانه‌تر و بزه‌کارانه‌تر منحرف کرد. به‌این‌ترتیب سـفر به انتهای شب ممکن است فقط مثل نوعی بازگشت به دل‌مشـغولی‌های ناتورالیسم اواخر قرن نوزدهم به نظر برسد، بازگشـت به تجربه‌های موپاسان یا امیل زولا. اما سلین ناتورالیسم را سبکی رام و اهلی تلقی می‌کرد، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، دودل در کوشش برای قطع رابطه با قراردادهای ادبیات مبادی آداب».

سـلین شش ماه پس از انتشار «سفر به انتهای شب» به امیل زولا ادای احترام می‌کند؛ اما اسـتارک می‌گوید که او هیچ ارتباطی به زولا نداشـت؛ چراکه سـلین «وحشـت خـود را از دنیای مدرن بـا دیوانگی‌اش، سادیسـمش و غریزه مرگ و تباهـی‌اش» بیان کرده بود. زولا درنهایت نویسـنده‌ای خوش‌بیـن بود و به تغییر و اصلاحاتی که می‌توانسـتند از تحولات سیاسـی و اجتماعی حاصل شـوند، دل بسته و امیدوار بود؛ اما سلین مطلقا چنین امیدی نداشت و در نتیجه «به شیوه‌ای فاجعه‌گویانه و توهم‌آور می‌نوشت، نوشتاری که بسیار متفاوت از سبک ناتورالیسم بود و بیشـتر مناسـب تباهی علاج‌ناپذیـر زندگی‌هایی کـه در دور و اطراف خود می‌دید». سلین به تعبیری به زور وارد ادبیات شد و صدایی را وارد ادبیات کرد که پیش از او پیشـینه‌ای نداشت؛ صدایی «سرخورده»، «آزرده» و «عامیانه». این صدا در «سـفر به انتهای شـب» صدای بارداموِ، راوی و قهرمان درشت‌گو و خودپسند رمان اسـت؛ اما استارک تأکید دارد که صدای بارداموِ صدای سلین نیست؛ چراکه این دو یکی نیستند؛ اگرچه هرچه می‌گذرد به هم نزدیک‌تر می‌شوند.

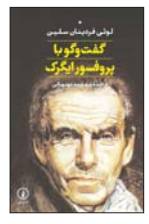

گفت‌وگو با پروفسور ایگرک

لویی فردینان سلین

ترجمه مهشید نونهالی

نشر نی